

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثير الدين ايجري

خلاصة الأفكار و نقاوة الأسرار

تصحیح
مهدی عظیمی
ہاشم قربانی
مقدمہ
مهدی عظیمی



سرشناسه	: اثیرالدین ابهری، مفضل بن عمر، - ۶۶۰ق.
عنوان و نام پدیدآور	: خلاصه الافکار و نقاوة الأسرار / نوشته اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری؛ تصحیح مهدی عظیمی، هاشم قربانی؛ مقدمه مهدی عظیمی.
مشخصات نشر	: تهران : موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۱۰ص.
شابک	: 978-600-7009-95-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عربی.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: منطق — متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Logic, Ancient -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	: عظیمی، مهدی، ۱۳۶۲ - مصحح، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: قربانی، هاشم، ۱۳۶۴ - مصحح
شناسه افزوده	: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
شناسه افزوده	: Muassasah-i Pizhūhish-i Hikmat va Falsafah-i Irān
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۳۵۴/ع۴۶۶ BC
رده بندی دیویی	: ۱۶۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۱۲۱۶۸



خلاصه الافکار و نقاوة الأسرار

نوشته: اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری

تصحیح: دکتر مهدی عظیمی و دکتر هاشم قربانی

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۰۵۴۴۵، ۶۶۴۰۵۳۳۴۲، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲

شابک: ۹۵-۶-۷۰۰۹-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-7009-95-6

حق چاپ و نشر محفوظ است

www.irip.ir

فهرست

مقدمه.....	۱۱
۱) احوال و آثار ابهری.....	۱۲
۲) صحت انتساب خلاصه الأفكار به ابهری.....	۲۵
۳) تاریخ نگارش خلاصه الأفكار.....	۲۵
۴) منطق ابهری در خلاصه الأفكار.....	۲۷
۴-۱) بساطت تصدیق.....	۲۹
۴-۲) پارادوکس مجهول مطلق.....	۳۰
۴-۳) بداهت تصوّرات.....	۳۲
۴-۴) تعریف‌پذیری ماهیات.....	۳۵
۴-۵) موضوع منطق: تصوّرات و تصدیقات.....	۳۶
۴-۶) ناکارآمدی دلالت التزامی.....	۳۷
۴-۷) وجود: مبدأ تشخیص متافیزیکی جوهرها.....	۴۱
۴-۸) کشف گزاره طبیعی (قضیه طبیعی).....	۴۴
۴-۹) درک شهودی از قاعده معرفی سور وجودی.....	۴۶
۴-۱۰) تسویر محمول.....	۴۷
۴-۱۱) گزاره‌های حقیقی و خارجی (حقیقه و خارجیّه).....	۴۹
۴-۱۲) سامان‌دهی گزاره‌های وجهی (موجهه).....	۵۶

٥٧	١٣-٤) نقيض گزاره جزئی مرکب
٦٠	١٤-٤) عکس مستوی در گزاره‌های حملی
٦١	١٥-٤) عکس مستوی در گزاره‌های شرطی متصل
٦٣	١٦-٤) عکس نقيض در گزاره‌های حملی
٦٥	١٧-٤) عکس نقيض مقید
٦٦	١٨-٤) عکس نقيض در گزاره‌های شرطی متصل
٦٩	١٩-٤) هم‌ارزی میان گزاره‌های شرطی متصل
٧٠	٢٠-٤) هم‌ارزی میان گزاره‌های شرطی منفصل
٧١	٢١-٤) شروط انتاج در قیاس‌های حملی
٧٦	٢٢-٤) قیاس‌های وجهی (وجهه)
٧٨	٢٣-٤) قیاس‌های شرطی
٨١	٢٤-٤) قیاس خلف
٨٥	٢٥-٤) پارادوکس دروغگو
٨٧	٢٦-٤) کاربرد منطق در علم خلاف
٨٨	٥) دست‌نوشته خلاصة الأفكار و شیوة تصحيح آن
٩٠	٦) سیاس‌گذاری

٩٥..... المقالة الأولى: تشتمل على أربعة مطالع

٩٧	المطلع الأول: في أمورٍ جرت العادة بتقديمها
١٠٧	المطلع الثاني: في الألفاظ و فيه فصلان
١٠٩	الفصل الأول: في المطابقة والتضمن والالتزام
١١٣	الفصل الثاني: في اللفظ المفرد والمركب
١١٩	المطلع الثالث: في المعاني الكلية وفيه فصول
١٢١	الفصل الأول: في الكلّي والجزئي
١٢٧	الفصل الثاني: في الدائي والعرضي
١٣١	الفصل الثالث: في أنّ الكلّي ينحصر في خمسة أقسام

١٣٥	الفصلُ الرابعُ: في مباحثِ الجنسِ.....
١٣٩	الفصلُ الخامسُ: في مباحثِ النوعِ.....
١٤٥	الفصلُ السادسُ: في الفصلِ.....
١٥١	الفصلُ السابعُ: في الخاصّةِ والعرضِ العامّ.....
١٥٣	الفصلُ الثامنُ: في مناسباتِ الكلّياتِ الخمسة.....
١٥٥	الفصلُ التاسعُ: في المشاركاتِ التي بينَ الخمسة.....
١٥٧	المطلعُ الرابعُ: في التعريفاتِ وفيه فصولٌ.....
١٥٩	الفصلُ الأوّلُ: في المعرّفِ وأقسامِهِ.....
١٦٣	الفصلُ الثاني: في مباحثِ الحدِّ.....
١٦٥	الفصلُ الثالثُ: في أصنافِ ما يعرّضُ للشارحين من الخطأ.....

المقالةُ الثانيةُ: تشتملُ على أربعةٍ مطالعٍ..... ١٦٧

١٦٩	المطلعُ الأوّلُ: في القضايا الحملية وفيه فصولٌ.....
١٧١	الفصلُ الأوّلُ: في ماهيّتها وكيفيّة انفصالها عن الشرطيّة.....
١٧٣	الفصلُ الثاني: في الخصوصيّ والإهمالِ والحصرِ.....
١٧٩	الفصلُ الثالثُ: في العدولِ والتحصيلِ.....
١٨٣	الفصلُ الرابعُ: في موادِّ القضايا وجهاتها.....
١٩١	الفصلُ الخامسُ: في وحدةِ القضايا وكثرتها.....
١٩٣	المطلعُ الثاني: في الشرطيّاتِ المتّصلة.....
٢٠١	المطلعُ الثالثُ: في الشرطيّاتِ المنفصلة.....
٢٠٥	المطلعُ الرابعُ: في التناقضِ بين القضايا.....

المقالةُ الثالثةُ: تشتملُ على أربعةٍ مطالعٍ..... ٢٠٩

٢١١	المطلعُ الأوّلُ: في العكسِ وفيه خمسُ فصولٍ.....
٢١٣	الفصلُ الأوّلُ: في عكسِ الحملاتِ على الوجه المشهور.....
٢١٩	الفصلُ الثاني: في العكوسِ على رأي الإمام في القضايا التي أوردّها.....

٢٢٣	الفصل الثالث: في العكوس على رأينا على أنَّ عنوانَ الموضوع مأخوذٌ بالفعل
٢٢٧	الفصل الرابع: في عكوس القضايا بحسبِ كونِ الموضوع مأخوذاً على رأيِ الفارابي
٢٢٩	الفصل الخامس: في عكسِ المتصلاتِ
٢٣٣	المطلع الثالث: في عكسِ النقيض وفيه أربعة فصولٍ
٢٣٥	الفصل الأول: في الكلام المشهور في عكسِ نقيضِ الحملاتِ
	الفصل الثاني: في عكسِ النقيض على رأينا على أنَّ عنوانَ الموضوع مأخوذٌ بالفعل
٢٣٩	
٢٤١	الفصل الثالث: في عكسِ النقيض بحسبِ كونِ العنوانِ مأخوذاً بالإمكانِ العامِ
٢٤٣	الفصل الرابع: في اللوازم التي تُشبهُ عكسَ النقيضِ
٢٤٥	الفصل الخامس: في عكسِ نقيضِ المتصلاتِ
٢٤٧	المطلع الرابع: في تلازمِ المتصلاتِ والمنفصلاتِ

المقالة الرابعة: تُشتملُ على ستة مطالعٍ ٢٥١

٢٥٣	المطلع الأول: في ماهية القياس وكيفية انقسامه
٢٦١	المطلع الثاني: في القرائن الكائنة من الحملاتِ وفيه خمسة فصولٍ
٢٦٣	الفصل الأول: في شرائطِ إنتاجها
	الفصل الثاني: في خلاصة مذهبِ الشيخ في مختلطاتِ القضايا السبع التي أوردَها
٢٧٧	في الأشكالِ الثلاثة
	الفصل الثالث: في خلاصة كلامِ الإمام في مختلطاتِ القضايا الثلاث عشرة التي
٢٨٣	أوردَها
٢٩١	الفصل الرابع: في المختلطاتِ على رأينا على أنَّ عنوانَ الموضوع مأخوذٌ بالفعل
	الفصل الخامس: في الاختلاطاتِ بحسبِ كونِ الموضوع مأخوذاً على رأيِ الفارابي
٢٩٧	
	المطلع الثالث: في خلاصة كلامِ الشيخ في القياساتِ الشرطية و لنوردها على
٢٩٩	الترتيب الذي أوردَها في الشفاء مرتبةً على سبعة فصولٍ
٣٠١	الفصل الأول: في القياساتِ من المتصلاتِ المشتركة في جزء تامٍّ

الفصل الثاني: في القياسات المؤلفة من المتصلات والمنفصلات المشتركة في جزء تام.....	٣٠٣
الفصل الثالث: في القياسات المؤلفة من المنفصلات المشتركة في جزء تام.....	٣٠٩
الفصل الرابع: في القياسات المؤلفة من المتصلة والحملية.....	٣١١
الفصل الخامس: في القياسات المؤلفة من المنفصلة والحملية.....	٣١٩
الفصل السادس: في القياسات المؤلفة من الشرطيات المشتركة في جزء غير تام.....	٣٢١
الفصل السابع: في أن أكثر ما ذكره الشيخ في القياسات الشرطية غير يقيني الإنتاج.....	٣٢٣
المطلع الرابع: في الاقترانات الشرطية والنتائج اللازمة عنها على رأينا ومعرفة ذلك يتوقف على تقديم الحمل والمنفصل، ثم الحمل والمتصل، ثم المتصلات، ثم المنفصلات، ثم المتصل والمنفصل وترتيبها على خمسة فصول.....	٣٢٧
الفصل الأول: في القرائن الكائنة من الحملية والمنفصلة.....	٣٢٩
الفصل الثاني: في القرائن الكائنة من الحملية والمتصلة.....	٣٣١
الفصل الثالث: في القرائن الكائنة من المتصلات.....	٣٣٣
الفصل الرابع: في القرائن الكائنة من المنفصلات.....	٣٣٩
الفصل الخامس: في القرائن الكائنة من المتصلة والمنفصلة.....	٣٤٣
المطلع الخامس: في القياسات الاستثنائية.....	٣٤٩
المطلع السادس: في لواحق القياس وهي أمور تسعة.....	٣٥٣

المقالة الخامسة: تشمل على ثلاثة مطالع..... ٣٥٩

المطلع الأول: في القضايا التي هي مبادئ الأقيسة.....	٣٦١
المطلع الثاني: في البرهان وما يتعلّق به وفيه خمسة فصول.....	٣٦٧
الفصل الأول: في المطالب.....	٣٦٩
الفصل الثاني: في تقسيم البرهان.....	٣٧١
الفصل الثالث: في أجزاء العلوم البرهانية.....	٣٧٣

الفصل الرابع: في اختلاف موضوعات العلوم ونقل البراهين واشتراك المبادئ	
والمسائل	٣٧٥
الفصل الخامس: في أن الحد لا يكتسب بالبرهان	٣٧٧
المطلع الثالث: في المغالطة	٣٧٩
فهرست منابع	٣٨٧
نمايه	٣٩٥

مقدمه

قرآن کریم «سخن پاک» را به «درختی پاک» مانند می‌کند که «ریشه‌اش استوار است و شاخسارش بر آسمان، و پیوسته میوه می‌دهد»؛ نیز «سخن پلید» را به «درختی پلید» همانند می‌سازد که «از روی زمین برکنده شده و قرار ندارد».^۱ تاریخ و سنت ایران اسلامی نیز، در مثل، زمین حاصلخیز و خاک پرباری است که اگر فرهنگ امروزین ایران، از یک سو، ریشه در آن سفت کند و، از دیگر سو، هوای تازه و پاکیزه جهان جدید - و نه سموم ناپاک و کشنده آن - را تنفس کند، همچون «درخت پاک زیتون که نه خاوری است و نه باختری»^۲ شاخسارش سر به گردون خواهد سود؛ ولی اگر از آن بگسلد، همچون بوته‌ای بی‌ریشه بازیچه بادهای خاوری و باختری خواهد شد.

یکی از خزانی که گنجینه پرارزش سنت، به‌ویژه سنت عقلی ایران اسلامی، را در خود به امانت دارد میراث مکتوب است؛ مخطوطاتی که در کنج کتابخانه‌ها و گوشه مخزن‌ها غبار گرفته‌اند و چشم در راه غبارروبی و رونمایی‌اند. خلاصة الأفكار في نقاوة الأسرار، تگ‌نگاشت منطقی اثیرالدین ابهری، یکی از این مخطوطات گران‌بهاست که امید می‌رود اینک با تصحیح و

۱. قرآن کریم، سورة ابراهيم، آیات ۲۴ تا ۲۶.

۲. قرآن کریم، سورة نور، آیه ۳۵.

چاپ‌اش از صندوقچه فراموشی بر طاقچه توجه نشیند و از جانب اهل نظر اهتمام و اقبال بیند. باری، در این مقدمه نکته‌های زیر را یکایک بر خواهم رسید:

۱. احوال و آثار ابهری؛
۲. صحت انتساب خلاصة الأفكار به ابهری؛
۳. تاریخ نگارش خلاصة الأفكار؛
۴. منطق ابهری در خلاصة الأفكار؛
۵. دست‌نوشته خلاصة الأفكار و شیوة تصحیح آن.

۱) احوال و آثار ابهری

اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری، متکلم، فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، و ستاره‌شناس پرآوازه ایرانی است که درباره زمان ولادت او آگاهی دقیقی در دست نیست. رشر آن را حدود سال ۱۲۰۰ م. (برابر با ۵۹۷ هـ) ذکر می‌کند،^۱ ولی الرویهب می‌گوید که «من از هیچ منبع متقدمی که این تاریخ را تأیید کند آگاه نیستم».^۲ با این حال، از گزارش قزوینی (د. ۶۸۲)،^۳ که در پی می‌آید، می‌توان نتیجه گرفت که ولادت وی احتمالاً در دهه ۵۹۰ بوده است.^۴

زادگاه او، چنان‌که از نام‌اش برمی‌آید، احتمالاً ابهر است - آن‌که در میانه راه قزوین به زنجان است، نه آن‌که در اطراف اصفهان است. ولی رشر، قنواتی، و صاری‌اوغلی زادبوم ابهری را موصل عراق گفته‌اند. اما این رأی

1. Rescher, *The Development of Arabic Logic*, p. 196.

۲. نک: خونجی، کشف الأسرار، مقدمه مصحح (به زبان اصلی)، ص xxiii، پاورقی ۶۳. در ترجمه فارسی مقدمه الرویهب تاریخ منقول از رشر سال ۶۰۰ محاسبه شده است (نک: سی و دو).

۳. از این پس در سراسر این نوشته «د.» کوتاه‌نوشته «درگذشته به سال...» است و همه سال‌ها قمری‌اند مگر این‌که با کوتاه‌نوشته «م.» یا «ه.ش.» مشخص شده باشند.

۴. قزوینی، آثار البلاد و أخبار العباد، صص ۵۳۶-۵۳۷.

نادرست به نظر می‌رسد، زیرا ابن خلکان (د. ۶۸۱) از خود ابهری گزارش می‌کند که «می‌گفت: من سرزمین خویش را ترک نگفتم و آهنگ موصل نکردم مگر برای اشتغال [به علم‌آموزی] نزد شیخ [کمال‌الدین بن یونس موصلی]». ^۱ بنابراین موطن ابهری جایی غیر از موصل بوده و او تنها برای بهره‌گیری از درس ابن یونس به موصل کوچیده است.

زرکلی، ^۲ بغدادی، ^۳ قنواتی، ^۴ و صاری‌اوغلی، ^۵ نسبت سمرقندی را هم در کنار نسبت ابهری نشانده‌اند. موحد می‌گوید که «علّت این انتساب دانسته نیست». ^۶ ولی گزارش قزوینی، که پیشتر ذکرش رفت و در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهد که ابهری مدّتی در سمرقند زیسته است؛ ^۷ و احتمالاً از همین روی است که وی را «ابهری سمرقندی» خوانده‌اند.

رضاقلی‌خان هدایت (د. ۱۲۸۸) ^۸ و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (د. ۱۳۱۳) ^۹ سال‌مرگ ابهری را ۶۷۱ گفته‌اند. حاجی خلیفه سه تاریخ مختلف برای وفات ابهری ذکر می‌کند: ۶۰۰، ۶۶۳، و ۷۰۰. ^{۱۰} از این سه، رشر و قنواتی دومی، ^{۱۱} و فاندیک سومی را ذکر کرده است. ^{۱۲} اقبال آشتیانی سال

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۲۷۹.

۳. بغدادی، هدیة العارفین، ج ۲، ص ۴۶۹.

4. Anawati, "Abharī, Athīr al-Dīn," p. 216.

5. Sarioğlu, "Abharī: Athīr al-Dīn," p. 7.

۶. موحد، «اثیرالدین ابهری»، ص ۵۸۶.

۷. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، صص ۵۳۶-۵۳۷.

۸. هدایت، فهرس التواریخ، ص ۱۵۹.

۹. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۵۹۰.

۱۰. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، صص ۹۵۳، ۱۴۸۹، و ۱۷۵۰.

11. Rescher, *The Development of Arabic Logic*, p. 196; Anawati, "Abharī, Athīr al-Dīn," p. 216.

۱۲. فاندیک، اکتفاء القنوع، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶۶۰ را آورده است،^۱ و مدرس رضوی می‌گوید: «وفات او را جمعی در حیات هلاکویی یعنی در حدود ۶۶۰ تا ۶۶۳ نوشته‌اند.»^۲ آیشنر، به پیروی از مدرّس رضوی، می‌نویسد: «برپایه بیشتر گزارش‌ها، وی بین ۱۲۶۳/۶۶۰ و ۱۲۶۵/۶۶۳ ... درگذشته است.»^۳ و موحد می‌گوید که «ظاهراً ۶۶۳ قوی است که بسیاری برآیند.»^۴

همه این منابع متأخرند؛ و ما از منابع کهن تنها سه سند درباره تاریخ تقریبی وفات ابهری به دست آورده‌ایم. نخستین سند گزارش ناسخ کشف الحقائق در پایان مخطوط جلاله افندی (ش. ۱۴۳۶)^۵ است که در ادامه ذکر خواهد شد. از این گزارش به دست می‌آید که مرگ ابهری مدّتی پیش از سال ۶۷۴ بوده است و، بنابراین، همه گزارش‌هایی که سال مرگ او را ۷۰۰ گفته‌اند نادرست‌اند.

سند دوم درباره تاریخ وفات ابهری از آن حمدالله مستوفی (د. ۷۵۰) است که می‌نویسد: «اثیرالدین ابهری اسممه مفضل بن عمر در عهد هولاکو خان در گذشت.»^۶ یعنی در فاصله سال‌های ۶۵۱ تا ۶۶۳.

سند سوم از تعدیل المعیار خواجه نصیر (د. ۶۷۲) به دست می‌آید. خواجه در آغاز این کتاب، پس از آوردن نام ابهری، برای او با عبارت «رحمه الله» دعا می‌کند.^۷ این دعا نشان می‌دهد که ابهری در زمان نگارش تعدیل المعیار زنده

۱. اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۵۰۰.

۲. مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۸۵.

3. Eichner, "Al-Abharī, Athīr al-Dīn."

۴. موحد، «اثیرالدین ابهری»، ص ۵۸۷.

۵. از این پس در سراسر این نوشتار «ش.» کوتاه‌نوشت «شماره» است.

۶. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۸۵.

۷. طوسی، تعدیل المعیار، ص ۱۳۹.

نبوده است. از سوی دیگر، چنان‌که نورانی در مقدمهٔ تعدیل المعیار می‌گوید،^۱ کاتب در پایان نسخهٔ کتابخانهٔ ملک (ش. ۶۴۰) نوشته است که تألیف این کتاب در «نیمه‌های شعبان سال ششصد و پنجاه و شش» به پایان رسیده است. بنابراین، اگر این تاریخ درست باشد، و آن دعا به‌راستی نوشتهٔ خود خواجه باشد و نه افزودهٔ ناسخ، می‌توان با احتیاط گفت که ابهری پیش از شعبان ۶۵۶ درگذشته است.

ابن خلّکان، که خود شاگرد ابهری است، گواهی می‌دهد که کمال‌الدین بن یونس موصلی (د. ۶۳۹) استاد ابهری بوده و حتی می‌گوید که من به چشم خود دیدم که ابهری نزد وی مجسطی می‌خواند و می‌افزاید که وی دستیار (مُعید) ابن‌یونس در مدرسهٔ بدریهٔ موصل بود.^۲ بنابراین، سخن صاری‌اوغلی که می‌گوید: «وی [یعنی ابهری] در موصل به مدرسهٔ ابتدایی رفته است»^۳ نادرست به نظر می‌رسد.

ابن عبری (د. ۶۸۵) فهرستی از شاگردان فخرالدین رازی (د. ۶۰۶) را ارائه می‌دهد که نام اثیرالدین ابهری نیز در آن دیده می‌شود.^۴ دغیم،^۵ موحد،^۶

۱. همان، مقدمهٔ مصحح، ص ۴۳.

۲. ابن خلّکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۳. در ترجمهٔ فارسی مقدمهٔ الرویبه بر کشف الأسرار خونجی (ص سی و دو) دربارهٔ ارموی و ابهری می‌خوانیم که «به نقل منابع موثق این هر دو تن هم‌درس دانشمند موصلی کمال‌الدین ابن یونس (م. ۶۳۹) بوده‌اند». جملهٔ انگلیسی، اما، چنین است:

“Both are also reported, from more reliable sources, to have *studied with the Mosuli scholar Kamal al-Din Ibn Yunus (d. 639/1242)*” (p. xxiii).

که باید آن را بدین سان ترجمه کرد: «همچنین، از طریق منابع موثق‌تر، نقل شده است که هر دو نزد دانشمند موصلی کمال‌الدین بن یونس درس خوانده‌اند.» زیرا فعل ‘to study with’ به معنای «درس خواندن نزد...» است، نه به معنای «درس خواندن با...» یا «هم‌درس... بودن».

3. Sarioğlu, “Abharī: Athīr al-Dīn,” p. 7.

۴. ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۴.

۵. دغیم، موسوعة مصطلحات الإمام فخرالدین الرازی، مقدمه، ص ۱۰.

۶. موحد، «اثیرالدین ابهری»، ص ۵۸۶.

نورانی،^۱ حلبی،^۲ آیشنر،^۳ و صاری اوغلی^۴ نیز همین دعوی را تکرار می‌کنند. ولی رشر میان آن دو (دست‌کم در منطق) هیچ‌گونه پیوند استاد شاگردی یا جز آن ندیده است.^۵ الرویهب گفته ابن‌عبری را، با توجه به این واقعیت که ابهری در زمان وفات فخر رازی کودک بوده است، منتفی می‌داند. وی با استناد به الوافی بالوفیات صفدی (د. ۷۶۴)^۶ می‌گوید: «سند داریم که ابهری نزد شاگرد فخرالدین رازی، قطب‌الدین مصری، تحصیل کرده است و نه پیش خود رازی.»^۷

محبوب‌ترین شاگرد ابهری، علی بن عمر بن علی قزوینی (د. ۶۷۵)، معروف به دبیران کاتبی قزوینی بوده است. این مطلب از آغاز رساله ملخص فی صناعة المجسطی (مخطوط، کتابخانه ایاصوفیا، ش. ۲۵۸۳ مکرر) معلوم می‌شود که ابهری آن را به‌طور خاص برای کاتبی نوشته و از وی با تعبیر «عزیزترین رفیقان‌ام نزد من» و «به‌مثابت فرزندانم» یاد می‌کند. هم‌چنین در کتابخانه کوپرلی استانبول نسخه‌ای هست مشتمل بر چهار رساله از ابهری، به نام‌های بیان الأسرار، تلخیص الحقائق، رسالة المطالع، و زبدة الحقائق (فاضل احمد پاشا، ش. ۱۶۱۸) که کاتبی آن‌ها را به خط خود از نسخه اصل رونویسی کرده و بر صدر هر چهار رساله یادداشت‌های ستایش‌آمیزی به دست خط ابهری وجود دارد که ابهری در آن‌ها گواهی می‌دهد که کاتبی در ۶۲۷ رساله‌های یادشده را نزد وی خوانده است. برپایه

۱. طوسی، تعديل المعيار، مقدمة مصحح، ص ۳۶.

۲. حلبی، تاريخ فلاسفة ایرانى، ص ۵۴۸.

3. Eichner, "Al-Abharī, Athīr al-Dīn."

4. Sarioğlu, "Abharī: Athīr al-Dīn," p. 7.

5. Rescher, *The Development of Arabic Logic*, p. 76.

۶. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۱.

۷. خونجی، كشف الأسرار، مقدمة مصحح، ص xii-xiii.

گزارش صفدی، خواجه نصیر نیز، دست‌کم به اندازه خواندن اشارات، نزد ابهری شاگردی کرده است.^۱ وی نامه‌نگاری‌هایی هم با ابهری داشته است.^۲ تاریخ‌نگار پرآوازه، ابن خلّکان، نیز از شاگردان ابهری بوده است. سند ما سخن خود ابن خلّکان است که می‌گوید در اربیل «نزد او [یعنی ابهری] مشغول آموختن چیزی از خلاف بودم».^۳ زکریّا بن محمّد بن محمود قزوینی نیز یکی دیگر از دانشمندانی است که از ابهری با عنوان «استاد ما» یاد می‌کند.^۴ ناسخ کشف الحقائق حکایتی را از شمس‌الدین محمد بن محمود بن محمد اصفهانی (۶۱۶-۶۸۸) درباره ارتباطش با ابهری ذکر می‌کند. در این حکایت شمس‌الدین اصفهانی می‌گوید که کشف الحقائق را نزد ابهری خوانده و در موصل نیز شاگردی او را کرده است. البته یادکرد این نکته بایسته است که این شمس‌الدین اصفهانی غیر از شمس‌الدین محمود بن عبدالرحمن بن احمد اصفهانی (۶۷۴-۷۴۹)، استاد قطب رازی و شارح مطالع الأنوار ارموی و تجرید الاعتقاد خواجه است.^۵ باری، موحد می‌گوید که «جمال‌الدین احمد بن عیسی قزوینی از شاگردان دیگر اثیرالدین است که به سبب خدمت نزد اثیرالدین و ارتباط نزدیک با او به اثیری معروف شده بود».^۶

منابع تاریخی درباره رخدادهای زندگی ابهری داده‌های اندکی پیش می‌نهند. قزوینی خاطره‌ای را از ابهری درباره حضور وی در مجلس مناظره

۱. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. نک: نورانی، أجوبة المسائل النصیریّة، صص ۲۷۳-۲۷۷.

۳. ابن خلّکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۴. قزوینی، آثار البلاد و أخبار العباد، صص ۴۶۳ و ۵۳۶.

۵. درباره احوال اوّلی و تفاوتش با دومی، نک: انصاری، از گنجینه‌های نُسخ خطی، ص ۳۲۸.

۶. موحد، «اثیرالدین ابهری»، ص ۵۸۷.

میان رکن‌الدین عمیدی و زین‌الدین کُشی در سمرقند نقل می‌کند.^۱ در دنباله این روایت گفته می‌شود که عمیدی قصد مهاجرت داشته ولی گروهی از جانب سلطان وقت در نیشابور با او دیدار می‌کنند و از رفتن بازش می‌دارند. بدین‌سان عمیدی در خراسان می‌ماند و به سال ۶۱۰ در این دیار درمی‌گذرد. بنابراین ابهری پیش از ۶۱۰ یعنی در روزگار نوجوانی و جوانی در سمرقند و، به‌سان کَلّی‌تر، در خراسان بوده است. حال اگر فرض کنیم که ابهری در این دوره دست‌کم ۱۵ تا ۲۰ سال عمر داشته است، می‌توان گمان زد که تاریخ ولادت‌اش حدود دهه ۵۹۰ بوده است.

و اما بازگردیم به آن سلطان. می‌دانیم که سمرقند در فاصله سال‌های ۵۹۶ تا ۶۱۷ زیر فرمانروایی سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بوده است. افزون بر این، زین‌الدین کُشی که هم‌اینک ذکرش رفت در آغاز حدائق الحقائق،^۲ برای سلطان علاءالدین محمد دعا می‌کند. بنابراین، کُشی در زمان و در زمین سلطان علاءالدین محمد می‌زیسته؛ و از این‌جا دو نکته روشن می‌شود: (۱) سلطانی که از مهاجرت عمیدی جلوگیری کرده همین علاءالدین بوده است؛ (۲) روزگار نوجوانی و جوانی ابهری، که مقارن بوده با دوران شکوفایی کُشی و عمیدی، هم‌زمان بوده است با سلطنت همین علاءالدین. در این دوره اگرچه ابهری با زین‌الدین کُشی (شک: ^۳ نیمه نخست قرن ۷) ارتباط داشته، بعید به نظر می‌رسد که شاگردی وی را کرده باشد، چون در منتهی الأفكار از او با عنوان «یکی از فاضلان متأخر» یاد می‌کند، نه استاد.^۴ اما اگر روایت ابن‌عبری که می‌گوید محلّ فعالیت

۱. قزوینی، آثار البلاد و أخبار العباد، صص ۵۳۶-۵۳۷.

۲. کُشی، حدائق الحقائق، مخطوط فاضل احمد پاشا، ش. ۸۶۴، برگ ۲ب.

۳. کُتبه‌نوشت «شکوفایی».

۴. ابهری، منتهی الأفكار، ص ۱۳۴.

قطب‌الدین مصری خراسان بوده است،^۱ و روایت صفدی که می‌گوید ابهری شاگرد قطب‌الدین مصری بوده است^۲ را در کنار هم بگذاریم، آن‌گاه روا تواند بود که بگوییم ابهری در همین دوره نزد قطب‌الدین مصری شاگردی می‌کرده است.

علاء الدین محمد خوارزمشاه که پیش از این ذکرش رفت با سوء تدبیر خود زمینه حمله چنگیز را فراهم کرد.^۳ با یورش چنگیز، سمرقند که در آن زمان اقامت‌گاه ابهری بود دیگر امان نداشت. در چنین زمانه و زمینه‌ای بود که ابهری به سوی غرب جهان اسلام کوچید.

ابن عبری در ذکر رخداد‌های سال ۶۲۶، فهرستی از شاگردان فخر رازی را به دست می‌دهد که «سروران دانشمند دارای نوشته‌های ارزشمند در منطق و حکمت» بوده‌اند؛^۴ نام ابهری نیز با قید اقامت وی در روم در این فهرست دیده می‌شود. درباره این که ابهری شاگرد فخر رازی بوده یا نه، پیش از این سخن گفتیم؛ ولی اگر گزارش ابن عبری از سویه‌های دیگر درست باشد، گواه است بر این که ابهری در حدود ۶۲۶ در روم (آسیای کوچک / آناتولی) بوده است. با وجود این، در گزارش ابن عبری سال ۶۲۶ را نباید به‌عنوان یک تاریخ دقیق در نظر گرفت، و از بافتار سخن وی نیز برمی‌آید که مقصودش تعیین یک زمان دقیق نبوده، بلکه بیش‌تر دهه ۶۲۰ را در نظر داشته است؛ وگرنه گزارش او تا اندازه‌ای با روایت‌های معتبرتری که در پی خواهند آمد اصطکاک پیدا می‌کند.

ابن خلکان، شاگرد ابهری، می‌نویسد که ابهری «در سال ۶۲۶ و پیش از آن

۱. ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۴.

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۳.

در ۶۲۵ از موصل به اربیل پیش ما آمد.^۱ اربیل، چنان که حموی می گوید،^۲ از توابع موصل بوده و با آن دوروز فاصله داشته است. بنابراین، ابهری پیش از ۶۲۵ در موصل بوده و گه گاه به اربیل نیز سر می زده است. روایت دیگری که نشان می دهد ابهری در ۶۲۶ در موصل بوده از آن زکریّا بن محمد قزوینی، یکی دیگر از شاگردان ابهری است. وی در آثار البلاد و أخبار العباد ذیل مدخل «موصل» نقل می کند که در زمان ملک کامل ایوبی، فرنگیان چند مسئله علمی در زمینه های گوناگون به نزد او فرستادند - به شام. اهل شام از پاسخ به مسئله های هندسی باز ماندند و ملک کامل آن ها را به موصل برای ابهری فرستاد و او هم مسئله ها را با کمال الدین بن یونس در میان نهاد و او به آن ها پاسخ گفت. بر پایه گزارش ابن واصل،^۳ این مسئله ها را فردریک دوم در سال ۶۲۶ برای ملک کامل فرستاده؛ و این سند معتبر دیگری است بر این که ابهری در این سال ساکن موصل بوده است. پیش از این گفتیم که نجم الدین کاتبی در سال ۶۲۷ نزد ابهری درس می خوانده است. اکنون می توان کمابیش دل استوار بود که این درس ها نیز در همین موصل برگزار می شده است. آیشنر می گوید که ارتباط غیر مستقیم ابهری با فردریک دوم سبب آشنایی زودهنگام غریبان با نوشته های اخترشناختی و ریاضیاتی وی شده است.

صفدی درباره محیی الدین محمد بن محمد بن سعید بن ندی جَزَری (د. ۶۵۱)، حکمران الجزیره و هم پیمان ملک کامل ایوبی، می گوید که دانش دوست بود و دانشمندان بسیاری از جمله ابهری را حمایت می کرد.^۴ با توجه به این که محیی الدین جزری در ۶۵۱ درگذشته است، اقامت ابهری در

۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. ابن واصل، مفتح الکروب فی أخبار بنی ایوب، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۴۳.